



ماجرای فرار برقرار در غزوه «دومة الجندل» / دلایل پذیرش صلح از سوی امام حسن(ع)

معاویه گروهی را به سباط مدائن فرستاد تا درباره صلح با امام حسن(ع) سخن بگویند، این همان ملاقاتی است که امام در آن، صلح را رد کردند، بنابراین امام حسن مجتبی(ع)، اولین درخواست صلح معاویه را رد کرده‌اند.

معاویه گروهی را به سباط مدائن فرستاد تا درباره صلح با امام حسن(ع) سخن بگویند، این همان ملاقاتی است که امام در آن، صلح را رد کردند، بنابراین امام حسن مجتبی(ع)، اولین درخواست صلح معاویه را رد کرده‌اند.

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، بیست و پنجم ماه ربیع‌الاول یادآور دو حادثه تاریخی در اسلام است، نخست غزوه دومة الجندل و دیگری صلح امام حسن(ع) که در ادامه به صورت اجمالی اشاره می‌شود:

* غزوه دومة الجندل؛ غزوه‌ای که دشمن از ترس معرکه را رها کرد
به پیامبر اکرم(ص) خبر رسید که در بازار بزرگ دومة الجندل (شهری پایین بادیه شام) بازرگانان محلی، برای تجاری که از آن شهر نبوده و برای تجارت به آنجا آمده‌اند مزاحمت ایجاد کرده و حق ایشان را ضایع می‌کنند و عده‌ای از بیابانگردان نیز به این گروه پیوسته و تصمیم دارند به مرزهای مدینه حمله کنند.

با این وجود پیامبر(ص) در راستای برنامه تبلیغی خود قصد داشت به مرزهای جنوب شام که تحت حکومت امپراطوری روم شرقی بود، نزدیک شود، با این دو دلیلی رسول اکرم(ص) تصمیم گرفت به سوی دومة الجندل لشکرکشی کند، به همین منظور پس از فرمان آماده‌باش به یارانش، سبع بن عرفطه را به عنوان جایگزین خود در مدینه قرار داده و روز 25 ربیع الاول سال پنجم هجری در رأس یک سپاه هزار نفری از شهر خارج شد.

وقتی خبر یورش سپاه اسلام به اهل دومة الجندل رسید و آنها با شنیدن این خبر، هر یک به ناحیه‌ای پناه بردند، وقتی سپاه اسلام به مرکز شهر و محل اصلی جندلیان رسید، دیگر کسی در شهر باقی نمانده بود، سپاه بدون هیچ درگیری‌ای در شهر مستقر شد و چند روزی در آنجا ماند تا هر گونه خطر اجتماعی را دفع کند.

در این چند روز، گروه‌های گشتی مختلفی به نقاط دور و نزدیک فرستاده شدند تا احياناً خبری از دشمن بیاورند، اما هیچ یک حتی به فردی از جندلیان بر نخورد، نهایتاً سپاه اسلام در ماه ربیع الثانی به سمت مدینه حرکت کرد و بیستم آن ماه به مدینه رسید.

* دلایل پذیرش صلح از سوی امام حسن(ع)

رسول جعفریان در کتاب «تاریخ سیاسی اسلام» درباره صلح امام حسن(ع) این چنین می‌نویسد:

نکته‌ای که در روشن کردن موضع امام اهمیت دارد، آن است که امام حسن(ع) درخواست صلح را مطرح نکرده است. معاویه می‌خواست بدون دردمرغی عراق را تصرف کند و اصرار داشت تا امام را به کناره‌گیری از حکومت راضی کند، در برابر این نظر، برخی منابع به دنبال شایعاتی که در همان زمان نشر می‌شده - و کسانی از روایان اخبار، آنها را به عنوان خبر تاریخی گزارش کرده‌اند، - چنین وانمود کرده‌اند که امام خود صلح را مطرح کرده و طبعاً به آن تمایل داشته است.

شواهدی وجود دارد که نظر اول را تأیید می‌کند، نخستین شاهد خبر یعقوبی است که گوید: معاویه گروهی را به سباط مدائن فرستاد تا درباره صلح با امام حسن(ع) سخن بگویند، این همان ملاقاتی است که امام در آن، صلح را رد کرد، بنابراین امام، اولین درخواست صلح معاویه را رد کرده است.

دلایل چندی سبب شد تا امام نتواند به مقصد اصلی که جنگ شرافتمندانه با معاویه بود دسترسی پیدا کند، از این رو ضروری دید تا برای حفظ اصل اسلام و جلوگیری از خونریزی بی نتیجه، خودداری کند. اینک مواردی از آن دلایل:

- سستی مردم در حمایت از امام

از مهم‌ترین دلایل اقدام امام برای اتخاذ موضع جدید بود، هیچ کس نمی‌تواند مدعی شود که امام(ع) به جنگ با معاویه اعتقاد نداشت، سخنان و مواضع او کاملاً خلاف این نکته را ثابت می‌کند، ماجرای سباط از مهم‌ترین نشانه‌هایی بود که ثابت می‌کرد، امام(ع) نمی‌توانست برای جنگ به این مردم تکیه کند، در آنجا بود که امام به قول شیخ مفید دریافت که مردم او را خوار

کرده‌اند.

وقتی خبر فرار جمعی از سپاه به گوش امام(ع) رسید، آن حضرت رو به مردم کرد و فرمود: «شما با پدرم (در ادامه جنگ) مخالفت ورزیده و کار را به حکمیت کشانید، در حالی که پدرم موافق نبود، او شما را به ادامه جنگ فرا خواند و شما ابا کردید تا اینکه به دیدار پروردگار شتافت، پس از آن به سراغ من آمدید و بیعت کردید و قرار شد تا با هر کس نبرد کردم شما نیز بجنگید و با هر کس به صلح رفتار کردم شما نیز چنین کنید، امروز به من خبر رسیده که اشراف شما به سوی معاویه رفته‌اند و با او بیعت کرده‌اند، همین برایم کافی است. مرا در مورد دین و جانم فریب ندهید».

-مخالفت آشکار اکثریت مردم با جنگ

نکته دیگری که دلیل صلح را از دید امام(ع) روشن می‌کند، آن است که اساساً برپایی جنگ در شرایط عادی، منوط به حضور مردم بوده و حاکم در حد خاصی می‌تواند، آنان را به حضور در جنگ وادار کند... امام مجتبی(ع) زمانی که می‌دید، مردم خود مایل به داشتن چنان امامی نیستند و حاضر به حفظ موقعیت خویش در برابر شام نیستند، طبیعی بود که او بعد از نصایح لازم که بخش عمده را پدرش پیشاپیش کرده بود، عراق را رها کرده و به مدینه برود.

حفظ جان شیعیان

یکی دیگر از دلایل امام(ع) برای پذیرش صلح آن بود که اقدام مزبور برای حفظ شیعیان انجام شده است، معترضان به امام(ع) از دو گروه بودند، کسانی که از افراطیون خارجی بوده و به همین دلیل با امیرالمؤمنین(ع) نیز درگیر شده بودند و گروهی از شیعیان که روحیه انقلابی و آتشین داشته و با تسامح میانه‌ای نداشتند، آنها با صلح مخالف بوده و گاه و بیگاه به امام(ع) اعتراض می‌کردند. از میان معترضان کسانی بودند که امام(ع) را «مذل المؤمنین» خواندند. امام(ع) در مقابل اقدام به پذیرش صلح را عزت‌آور دانسته و خود را «معز المؤمنین» معرفی می‌کردند. دلیل این امر را نیز چنین یاد می‌کردند: «زمانی که دیدم شما قدرت کافی در اختیار ندارید، کار را تسلیم کردم تا من و شما بمانیم». از عبارات دیگر آن حضرت چنین به دست می‌آید که مقصود از ماندن آنها و خود حفظ تشیع بوده است.

*متن صلحنامه

بسم الله الرحمن الرحيم

این مصالحه‌ای است میان حسن بن علی بن ابی‌طالب و معاویه بن ابی‌سفیان. بر آن قرار با او صلح می‌کند و امر خلافت به او می‌گذارد که چون وفات او نزدیک رسد، هیچ کس را به ولیعهدی نصب نکند و کار خلافت به شورا گذارد تا مسلمانان کسی را که صلاح دانند، نصب کنند. شرط دیگر آن است که مسلمانان علی‌العموم از او ایمن باشند، هم به دست و هم به رُفان و با کافه خلائق زندگانی نیکو کند، شرط سوم آن است که شیعیان و متعلقان و متصلان علی بن ابی‌طالب هر کجا باشند، از او ایمن باشند و به هیچ کس از ایشان اندک و بسیار تعلقی نسازد و تعرضی نرساند.

بر این جمله عهد کرد و پذیرفت معاویه بن ابی‌سفیان حجت و میثاق خدای تعالی بر خویش گرفت و قبول کرد که بر این عهد و شرط وفا کند و هیچ مکر و کید نسگالد، حسن بن علی و برادر او حسین و هیچ کس را از فرزندان و زنان و خویشان و متصلان ایشان و اهل بیت سید المرسلین را در سر و علانیه در حق ایشان بدی نکند و نفرماید و ایشان را در کل احوال هر کجا در اقطار دنیا باشند ایمن دارد و نترساند.

والسلام